

## نگاهی جدید به برخی از اسالیب اعتراض در قرآن کریم\*

□ حجت الاسلام و المسلمین دکتر عزت الله مولایی نیا  
عضو گروه تاریخ اسلام مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی و اسنادپار دانشگاه قم

### چکیده

علم بلاغت همچون دیگر علوم و فنون در ادبیات عرب، سخت مدیون شیوه بیانی بی‌بدیل قرآن کریم است، بلکه باید گفت که تمام تار و پود علم بلاغت را رشته‌های محکم و ظریف آیه‌های آسمانی قرآنی تشکیل داده است. یکی از اسلوب‌های بیانی که قرآن کریم فراوان از آن استفاده کرده، اسلوب بیانی جمله‌های معترضه در بین کلام است. نوشتار حاضر ضمن اشاره‌ای کوتاه به اهمیت این شیوه و جایگاه آن در ادبیات عرب، به بررسی نکات بلاغی پنج نمونه از جمله‌های معترضه قرآن پرداخته است. در این میان، آیه ۴۴ سوره هود به دلیل برجستگی خاصی که دارد، مورد توجه ویژه قرار گرفته و نکات بلاغی گوناگونی را در نوشتارهای خود یادآور شده‌اند و یکجا مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: اسلوب اعتراض، جمله معترضه، بلاغت قرآن، اعجاز قرآن، آیه ۴۴ سوره هود.

## مقدمه

همیشه این پرسش در اندیشه پژوهشگران قرآنی مطرح بوده و هست که در چینش و آرایش آیات قرآنی چه ویژگی‌هایی وجود دارد که باعث عرضه متنوع موضوعات در قالبی هماهنگ و همسو شده است؟ (مولایی‌نیا، ۱۳۸۳: ۴۳۱-۴۷۶)

می‌توان گفت که قاعده کلی حاکم بر پیکره قرآن کریم، همان شیوه و اسلوب استطراد است که گوینده به اندیشه دیگری منتقل می‌شود و پس از بیان آن، دوباره به همان موضوع اصلی باز می‌گردد و سخن خود را پی می‌گیرد و این شیوه را با رعایت اختصار و بدون آنکه به پریشان‌گویی دچار شود ادامه می‌دهد. بدیهی است که فهم صحیح اندیشه‌های اصلی در گرو شناخت اندیشه‌های استطرادی است و پس از بازشناسی مرز این دو اندیشه (اصلی و حمایتی)، پرده از رخ برمی‌کشد و خود را به نمایش می‌گذارد.

اسالیب اعتراض در قرآن، زیرمجموعه قاعده استطراد است و دقیقاً از قوانین آن پیروی می‌کند، یعنی با شناسایی جمله‌های معترضه و جداسازی آنها از اندیشه‌های اصلی و تعیین حدود آن دو، زمینه فهم صحیح پیام‌های کلام اصلی فراهم می‌گردد و در سیما و پیکره‌ای هماهنگ جلوه‌گر می‌شود.

اسالیب اعتراض یکی از اسالیب زیبا، گسترده و کارآمد قرآن کریم است و دامنه آن با ساختارها و شاخه‌های متنوعی نظیر «شبه جمله»، «جمله»، «فقره»، «قطعه» و... گسترده می‌شود. این اسلوب از جهت خاستگاه‌ها و اغراض، فواید، آثار بلاغی و جایگاه اعرابی در درون اندیشه‌های اصلی و روابط لفظی و معنوی با آن، دارای ده‌ها نکته اسرارآمیز در عرصه‌های اعجاز بیانی و محتوایی است و تأثیر شگرفی در گسترش آن در حوزه متون نظم و نثر عربی نهاده است

## نمونه‌هایی از کاربرد اسالیب اعتراض در قرآن

قرآن کریم با داشتن حدود ششصد مورد از انواع اسالیب اعتراض، مانند اعتراض تصدیری، تذیلی، میانی، میان‌جمله‌ای، میان‌داستانی و اعتراض در اعتراض، زیباترین تابلوهای هنری را به تصویر کشیده است. در این مقاله به بررسی و تحلیل بلاغی چند نمونه از موارد کاربرد اسالیب اعتراض در قرآن کریم خواهیم پرداخت که از رهگذر آن می‌توان، علاوه بر آشنایی با برخی اسرار و نکته‌های بلاغی، به عمق برتری قرآن در عرصه ادبی و اعجاز بیانی آن نیز پی برد.

## نمونه اول: ایعاد بلاغی آیه ۲۲ سوره هود

«وقیل یا ارض ابلعی ماءک ویاسما اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و قیل بعداً للقوم الظالمین».

این آیه، نمونه‌ای از کاربرد اعتراض در میان آیات مربوط به داستان نوح است. جریان نوح (ع) از آیه بیست و پنجم از سوره هود آغاز می‌شود و در آیه چهل و هشتم یعنی: «وقیل یا نوح اهبط بسلام منا و برکات علیک و علی امم من معک...» خاتمه می‌یابد. داستان در عین زیبایی بی‌نظیری که دارد، بسیار عبرت‌انگیز و شگفت‌آور است. اما در خلال این داستان، خلاصه آن در قالب یک آیه، مرکب از نه جمله و چند شبه جمله، و در ساختاری قوی و محکم به عنوان یک موضوع استطرادی (معترضه) تجلی کرده و به این قصه عبرت‌آور، شکوه و عظمتی منحصر به فرد بخشیده است، به طوری که در باور بسیاری از پژوهشگران، زیباتر از این آیه معترضه در قرآن کریم وجود ندارد.

این آیه با هفده لفظ مرکب و مفرد (ابن‌ابی‌الاصم، ۱۹۷۵: ۷۲-۷۳) یک داستان ۲۴ آیه‌ای را به بهترین سبک بیان کرده و ده‌ها نکته و اسرار بلاغی را در برگرفته است. برای نمونه، حدود ۲۴ نکته از فنون بلاغت را - که در طول تاریخ ادب اسلامی و به

تدریج پژوهشگران تیزبین مسلمان کشف و ثبت کرده‌اند - به ترتیب با نقد، بررسی و توضیح کوتاهی عرضه می‌نماییم.

#### ۱. اشاره

در «و غیض الماء» صنعت اشاره به کار رفته است؛ چون لازمه عقلی فروکش کردن آب، توقف بارش از آسمان و مکیده شدن آب توسط زمین «یا ارض ابلعی ماءك و یا سماء اقلعی» است، بنابراین، «و غیض الماء» اشاره به انقطاع دارد که نه دیگر آسمان می‌بارد و نه از زمین آب می‌جوشد بلکه زمین آنچه را بر روی آن بود نیز بلعیده است و گرنه «و غیض الماء» معنی نمی‌داشت. این گونه دلالتها را «دلالت اشاری» می‌نامند (رک: *ابوالمرج برتا*: ۱۵۴). دلالت اشاری، از نوع تضمین یا التزام بوده و استعمال آن مجازی است.<sup>(۱)</sup>

#### ۲. ارادف = تبیيع

قدامه بن جعفر، یکی از نظریه پردازان ادبیات عرب، آن را از شاخه‌های «اتلاف» برشمرده و می‌گوید: ارادف آن است که متکلم مقصود خود را با لفظ ویژه آن، یا با لفظ اشاره ادا نمی‌کند بلکه با عبارتی که ردیف، پیرو و لازمه عقلی عبارت اصلی باشد تعبیر می‌نماید مانند: «و قضی الأمر»، یعنی: «هلك من قضی الله هلاکه و نجح من قضی نجاته» (معان: ۹۲). دلیل عدول از عبارت حقیقی به اسلوب ارادف، علاوه بر رعایت ایجاز، هشدار و توجه دادن به این حقیقت است که هلاک هلاک‌شدگان و نجات نجات‌یافتگان به فرمان کسی است که امرش در همه عالم مطاع و حکمش مقبول است. بدیهی است که چنین امری مستلزم امری مقتدر بوده و صدور فرمان نیز نشانه قدرت مطلقه امر است. فرمانبری بدون چون و چرای «مأموره» (زمین و آسمان)، دلالت آشکار بر قدرت و سطوت «امر» دارد و خوف عقاب و امید به پاداش، شنونده را به اطاعت از وی ترغیب و تشویق می‌نماید.

#### ۳. تمثیل

در جمله «و استوت علی الجودی»، از اسلوب تمثیل استفاده شده است. در این اسلوب، متکلم معنای منظور خویش را با عبارت ویژه آن، یا با لفظ اشاره، یا با اسلوب ارادف تعبیر نمی‌نماید، بلکه با اسلوب و عبارتی که با عبارت حقیقی و اصلی آن تشابهی اندک و دوری دارد، بیان می‌کند. در این آیه، قرآن کریم به جای واژه «جلوس» از «استواء» استفاده می‌کند تا اعلام دارد که کشتی، با آرامش کامل، با تعادل لازم و بدون حرکت، انحراف، لرزش، اضطراب و تمایل به این سو و آن سو، بر روی کوه جودی قرار گرفت و سرنشینان آن هیچ نگرانی و دغدغه سقوط یا غرق را نداشتند و با کمال امنیت، آسایش، آرامش و اطمینان خاطر و امیدوار به رحمت واسعة حق، بیرون آمدند و هلاکت دشمنان خود را جشن گرفتند و سرود توحید و آزادی را سر دادند. از این رو، عدول به اسلوب تمثیل می‌کند و می‌فرماید: «و استوت علی الجودی» تا «جلوس بالاستواء» دال بر اغراض والا و بلند فوق باشد.<sup>(۲)</sup>

#### ۴. تعلیل

متکلم به منظور استوارسازی کلام خود، علت حکمی را که واقع شده یا وقوع آن در آینده حتمی است، پیشاپیش بیان می‌نماید، مانند: «و غیض الماء» که علت استوای کشتی است (رک: *ابن ابی‌الاصبع* ۱۹۷۵: ۱۰۹).

#### ۵. احتقاس = احتقاز

احتقاس به این معناست که متکلم سخنی را بگوید و در حین گفتار متوجه شود که شنوندگان در مورد آن قضاوت دیگری دارند. از این رو، در کلام اصلی، قیدی را می‌افزاید تا کلام خود را شفاف و استوار سازد و ذهن شنونده را از دغدغه و نگرانی خلاص کند (رک: *جاحظ برتا*: ۲ / ۱۲۲۸؛ *خفاجی* ۱۳۷۹: ۲۵۸؛ *خفاجی برتا*: ۳ / ۲۳۴؛ *ابن ابی‌الاصبع* ۱۹۷۵: ۹۳)، مانند: «وقیل بعداً للقوم الظالمین». چون پروردگار قهار به دنبال خیر دادن از هلاکت حتمی قوم نوح، به آنان نفرین فرمود و آنان را قومی ستمگر،

توصیف نمود تا از آغاز معلوم گردد که همه غرق شدگان، پس از صدها سال صبر، شکیبایی و بردباری خدا و رسول در برابر طغیان و ستمگری آنان، همان قوم لجاج ستم‌پیشه هستند که قبلاً برای آنان اتمام حجت شده است. خداوند با نفرین به اهل بلا، نشان داد که همه آنان به دلیل ظلم، استحقاق آن را داشته‌اند و حکم خداوند عادلانه بوده است. همچنین با تعبیر «القوم الظالمین» معلوم می‌شود که آنان مستحق عذاب بوده‌اند.<sup>۳۲</sup> این اسلوب نفرین، احتیاس از آن توهم باطل است.

#### ۶. انفصال

انفصال به این معناست که متکلم سخنی بگوید، سپس متوجه شود که سخن وی مانع اغیار نیست. و از این رو، با آوردن قید دیگری آن را تصحیح کند. در «وقیل بعداً للقوم الظالمین» احتمال دارد این توهم پیش آید که چه نیازی به کلمه قوم بود و واژه «الظالمین» هم بسنده می‌نمود. ولی به دلیل آیه‌های ۳۷ و ۳۸ که در آنها «قوم» آمده بود، در اینجا هم آن را آورد تا ستمگران را از غیر آنها جدا نماید و تأکید کند که هلاک‌شوندگان همان ستمگران معهودند (ابن ابی‌الاصبح، ۱۹۷۵: ۸۰).

#### ۷. مساوات

مساوات برابر بودن لفظ با معنای آن است، نه بیشتر و نه کمتر (ابوالفرج بی‌تا: ۱۵۳، نیز رک جاحظ بی‌تا: ۹۲/۱).

این اسلوب از مهم‌ترین اسالیب بلاغت، بلکه خود بلاغت است و قدامه آن را نیز از شاخه «اتلاف» برشمرده است (ابوالفرج بی‌تا: ۱۵۳).

این اسلوب، بیشترین کاربرد را در نظم و نثر عرب دارد. خداوند حکیم، جریان طوفان نوح (ع) را با موجزترین لفظ بلیغ گزارش نموده و الفاظ و جمله‌های آن را بر پایه ترتیب طبیعی وقوع خارجی آن، چیده و آرایش داده و در ساختارهایی ریخته است که در آن نه معانی بر الفاظ طغیان دارند و نه الفاظ بر معانی.

#### ۸. حسن النسق

این اسلوب بدین معناست که گوینده، کلمه‌ها و جمله‌ها را چنان در یک ستون نظم دهد که پشت سرهم قرار گیرند و دست یکدیگر را بگیرند و با هم جوش بخورند و پیکره واحدی را تشکیل دهند و از نظر چینش و آرایش، سالم، زیبا و استوار باشند، نه معیوب، مستهجن و زشت (رک: حموی، بی‌تا: ۴۱۵؛ ابن ابی‌الاصبح، ۱۹۷۵: ۱۶۴).

اسالیب حسن النسق در قرآن و متون عرب شواهد بسیاری دارد و آیه مورد بحث یکی از مصادیق بی‌نظیر آن است؛ چرا که جمله‌های آن، با «واو» عطف نسق، طبق ترتیب و اقتضای بلاغت (مقتضای حال) بر یکدیگر عطف شده‌اند. جریان با جمله‌ای که از همه مهم‌تر است (یا ارض ایلعی) آغاز شده است. چون غرض نهایی، نجات کشتی‌نشینان از زندان کشتی بود و این هرگز بدون فروکش شدن آب زمین امکان‌پذیر نبود، از این رو فرمان ابتلاع آب را به زمین داد.

در مرحله بعدی، اگر بارش آسمان قطع نمی‌شد، مشکل آب روی زمین پایان نمی‌پذیرفت. از این جهت، دستور قطع بارش و خشکیدن زمین را داد و فرموده: «و یا سماء اقلعی»، و در مرحله سوم به دنبال قطع بارش و فروکش شدن آب، خیر از فروکش شدن آب و خشکیدن زمین داده و فرمود: «و غیض الماء». در مرتبه چهارم نیز از حقیقت معجزه و کنه آیه و جوهره داستان چنین گزارش داد: «و قضی الأمر»؛ یعنی کسانی که هلاکشان مقدر شده بود، نابود شدند و آن عده که سلامت و زنده ماندنشان مقدر شده بود، به سلامت در زمین پیاده شدند. برای آنکه سرنشینان کشتی به باور برسند، می‌بایستی از آن پیاده می‌شدند و با چشم خود هلاکت سردمداران کفر و نجات توحیدیان را مشاهده می‌کردند. از این رو، «و استوت علی الجودی» در مرحله پنجم قرار می‌گرفت که کشتی بدون هیچ حرکتی ناموزون و هیچ انحراف و تزلزلی، با آرامش کامل، بر کوه جودی استقرار یافت و به جای «استوت»، «استوت»

را برگزید تا خاطر کشتی‌نشینان را از اندیشهٔ تزلزل و اضطراب و تمایل به این طرف و آن طرف - که لازمهٔ استقرار بود - برای همیشه آسوده نماید. استواء، نشانهٔ آرامش و طمأنینهٔ اهل کشتی و امنیت آرام‌بخش است. در جملهٔ پایانی نیز فرمود: «وقیل بعداً للقوم الظالمین» که آن را پیش از این در توضیح اسالیب احتراست و انفصال توضیح داده‌ایم.

#### ۹. صحه التقسیم<sup>(۳)</sup>

در این کریمه، از اسلوب صحت تقسیم هم استفاده شده است، چون همهٔ اقسام و حالات تقسیم آب را از قبیل ابتلاع و اقلاع هنگام فروکش شدن آن، بیان نموده و هیچ وجهی را فروگذار نکرده است (ابن ابی‌الاصبح ۱۹۷۵: ۶۵، ۳۴۰-۳۴۲).

#### ۱۰. مناسبت کامل میان «ابلیعی» و «قلعی»

مناسبت یا لفظی است یا معنوی. مناسبت معنوی یعنی متکلم اندیشه‌ای را آغاز می‌کند و آنگاه کلام خود را با کلامی که از نظر معنا با سخن اول تناسب دارد به اتمام می‌رساند (رک: حموی بی‌تا؛ ۱۶۶؛ جزری ۱۳۵۷: ۱۲/۲۴۴).

#### ۱۱. مطابقت لفظی

در میان «سما» و «ارض»، مطابقت در معانی، ضد تجنیس در الفاظ است. از نظر پژوهشگران بلاغت، مطابقت در کلام همان جمع بین ضدین است، مانند: لیل و نهار؛ سواد و بیاض؛ «سما» و «ارض» (جزری بی‌تا؛ ۱۲/۲۴۴). ولی قدامه بر خلاف عامه، آن را به «لفظین متساویین فی البناء و الصیغه، مختلفین فی المعنی» تعریف کرده و این همان تجنیس است (ابوالفرج بی‌تا؛ ۱۶۲-۱۶۳). در میان «یا ارض» و «یا سما» مطابقت لفظیه و معنویه برقرار است؛ چرا که «ارض» به معنای پایین و «سما» به معنای بالاست (ابن ابی‌الاصبح ۱۹۷۵: ۳۴۰؛ رک: مولایی‌نیا ۱۳۸۳: ۳۹۴-۳۹۵). آیه‌های

«فلیضحکوا قليلاً و لیبکوا کثیراً» (توبه: ۱۲). و «لیکلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم و الله یحب کل مختال فخور» (حدید: ۲۳). نیز از همین قبیل هستند.

#### ۱۲. مجاز در حذف و اسناد، در «یا سما» و مجاز در اسناد، در «یا ارض»

در حقیقت، عبارت «یا مطر السماء اقلعی» و از باب مجاز در حذف بوده است و در نسبت ابتلاع به زمین و اقلاع به آسمان نیز مجاز در اسناد است؛ چون فاعل حقیقی ابتلاع و اقلاع خداوند قادر است، نه زمین و آسمان (ابن ابی‌الاصبح ۱۹۷۵: ۳۴۲ و ۱۹۹).<sup>(۴)</sup>

#### ۱۳. انتلاف لفظ و معنا

در این جمله‌های کوتاه، چینش الفاظ با چینش و نظم معنا سازگاری و انتلاف کامل دارد، به گونه‌ای که هر لفظ از این جمله‌ها تنها در جایگاه خود مناسب است و معنا می‌دهد و هرگز هیچ لفظ دیگری جای آنها را پر نمی‌کند و این هماهنگی و انسجام را به وجود نمی‌آورد (همان: ۹۰).

#### ۱۴. ایجاز

خداوند حکیم قصهٔ نوح را با آن همه حوادث مختلف طولانی - که در همین سوره از آیهٔ ۲۵ شروع شده و در آیهٔ ۴۸ پایان پذیرفته - در یک آیه و چندین جملهٔ کوتاه چنان به تصویر کشیده است که تمام جوانب آن را به صورت شفاف بیان کرده و هیچ نکته‌ای را از آن فروگذار نکرده است. به عبارت دیگر، پیامها و اندیشه‌هایی که در ۲۳ آیهٔ طولانی بیان شده بود، در یک آیهٔ کوتاه با همهٔ عرصه‌های شهودی آن به تصویر کشیده شده است.

۱۵. تسهیم

این اسلوب بدین معناست که آغاز کلام دال بر پایانه آن و پایانه آن، نشانگر آغاز آن باشد، به گونه‌ای که صدر و ذیل آن آئینه تمام‌نمای یکدیگر باشند. در کریمه مورد بحث از «و قیل یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء...» پایان آن معلوم است (رک: جاحظ، بی‌تا: ۱/۱۱۵) و ذیل آن هم نمایانگر صدر آن است.

۱۶. تهذیب

همه الفاظ و عناصر جمله‌های آیه، موصوف به صفات حسن‌اند و مخارج حروف آنها بدون استثنا، سهل‌اند و رونق فصاحت دارند. تهذیب از نظر بلاغت‌شناسان در قرآن کریم به معنای حسن ترتیب در نظم عناصر عبارت و بی‌عیب آوردن آن در نظم است. همه آیات قرآن چنین‌اند، چون کلام قادر مطلق است (رک: حموی بی‌تا: ۲۳۵؛ ابن ابی‌الاصحیح ۱۹۷۵: ۱۵۸ و ۳۴۲). البته کریمه مورد بحث، شاهکار این اسلوب است.

۱۷. سلامتی ترکیب از انواع تعقید و اسباب آن

همه حروف، کلمات و جمله‌های آیه، سلیس، روان و شفاف است و از هرگونه تعقید لفظی یا معنوی و اسباب و عوامل آن منزّه و پاک است، به گونه‌ای که این آیه از همه ۲۳ آیه‌ای که طوفان نوح را توضیح می‌دهد، چیزی کم ندارد. به علاوه، قرآن کریم منزّه از تعقید است و توان هم‌آوردی با خود را از همگان سلب کرده است.

۱۸. حسن البیان<sup>(۲)</sup>

این آیه استحکام، استواری، زیبایی و رونق بیان دارد و مضامین آن در زیباترین صورت ممکن به تصویر کشیده شده و با نزدیک‌ترین راه و آسان‌ترین اسالیب بیان شده است، به طوری که شنونده آن هرگز در تلقی معنای آن توقفی ندارد و با هیچ

مشکلی مواجه نیست، بلکه معانی زودتر از الفاظ به ذهن وی خطور می‌کند. اندیشه‌های نورانی آیه در انتقال به ذهن خوانندگان و شنوندگان سبقت‌جویی تمام عیاری را به نمایش گذاشته‌اند.

۱۹. تمکین

این آیه در فواصل خود، یک تمکین، مکنت و استواری ویژه‌ای دارد و بدون اضطراب، تزلزل و تشویش، هر فاصله‌ای چون کوهی استوار در جای مناسب خود قرار گرفته است: «ماءک»، «اقلعی»، «الماء»، «الأمر»، «علی الجودی» و «الظالمین». این موارد هیچ نیازی به توضیح دیگری ندارند (رک: ابن ابی‌الاصحیح ۱۹۷۵: ۳۴۲).

۲۰. انسجام

کریمه مورد بحث چنان انسجام بالایی دارد که چون آبشاری به سهولت و راحتی، حروف، کلمه‌ها و ساختارهای ترکیبی آن بر خاک تفتیده دلها می‌ریزد و آثار شگفت خویش را بر آنها می‌گذارد. در برابر عظمت آیه، همه بلغای عالم، انگشت تعجب و حیرت به دندان می‌گزینند. هنگامی که می‌بینند آیه با این سهولت ریزش، چنین شیرینی وصف‌ناپذیر سبک و اسلوب دارد و استحکام، استواری و دلنشینی الفاظ در آن درهم آمیخته‌اند و انسجام شگفتی‌آوری را به وجود آورده‌اند، همان طوری که آب با هوا می‌آمیزد و منشأ حیات همگان می‌گردد (رک: حموی بی‌تا: ۱۹؛ ابن ابی‌الاصحیح ۱۹۷۵: ۱۶۶).

۲۱. ابداع

این اسلوب بدین معناست که هر لفظی از الفاظ کلام، به تنهایی دارای یک بدیع یا بیشتر باشد، به گونه‌ای که در یک جمله و کلام، فتنونی از محاسن بدیع فراهم گردد. کلامی به پایه آیه «و قیل یا ارض ابلعی...»، تاکنون نه کسی دیده و نه کسی

شنیده است. همان گونه که مشاهده شد، در هر یک از الفاظ این آیه - که کلاً هفده کلمه است - یک یا دو بدیع لحاظ شده و این در نوع خود بی نظیر است (حموی برین: ۱۳۷). و هنوز هم زوایا و آفاق، محجوب آن نیاز به تلاش و جست و جوی بیشتری دارد.

#### ۲۲ و ۲۳. استعاره<sup>(۷)</sup> در «ابلعی» و «اقلعی»

در این آیه آسمان و زمین، تشبیه به ذوی العقول شده و با حذف مشبه و اثبات ویژگیهای مشبهه برای آن دو (مورد خطاب و ندا قرار دادن) و با فرمان آمرانه به آنها: «ابلعی»، و «اقلعی» انواع استعاره تخیلیه، مکتبه، مجرد، ترشیحیه ... در آن به کار رفته است. بحث درباره این آیه را با بیانی از جارالله زمخشری، - که خریط فن بلاغت قرآن، است - به پایان می بریم. وی در بیان اسرار و نکته های شگفت آور آیه «یا ارض ابلعی...» می گوید: «ندای زمین و آسمان با ابزاری که ویژه عقلاست و تخصیص آن دو به خطاب مشافهه، اقبال و توجه ذات ربوبی از بین دیگر مخلوقات عالم (یا ارض، یا سما)، سپس صدور فرمان و اوامر قاهرانه با اسلوب ویژه عقلا (ابلعی ماء ک)، (اقلعی)، نشان از اقتدار فوق تصور ملک الملوک دارد و می رساند که زمین، آسمان و این اجرام بزرگ عالم، با آن همه عظمت، مطیع بی چون و چرای فرمان تکوینی آفریدگار جهان اند و طبق مشیت مطلقه او عمل می کنند، گویی جزو عقلا و مکلفان اند و عظمت، جلال و کبریای او و نیز ثواب، عقاب و قدرت بی نهایت او را کاملاً شناخته اند و به لزوم اطاعت از فرمان او پی برده اند و از عظمت او ترسان و هراسان اند و هرگز جرأت و جسارت تخلف از فرمان او را ندارند و بدون هیچ تأخیر و نکولی، دستور وی را (کن فیکون) اجرا می کنند.<sup>(۸)</sup>»

در گزارشهای خبری این آیه، تنها از ساختار مجهول استفاده شده است و این حاکی از جلال، کبریا و عظمت ملک الملوک بوده و نشان می دهد که چنین پدیده های مهم و بی نظیری تنها از عهده فاعل قادر و قاهر و مکون ماهر و بی همتا بر

می آید. فاعل این کارها، واحد، احد، صمد و لا شریک له بوده، توحید ذات و صفت و فعل، تنها مخصوص ذات اقدس اوست. به جز او کسی را توان گفتن: «یا ارض ابلعی...» و نیز قضای امر و استقرار بخشیدن سفینه، به گونه ای که سر نشینان آن احساس هیچ گونه رنج و خطری نکنند، نیست. ... این اسرار، نکته ها و حقایق است که دانشمندان قرآنی را مدهوش ساخته و در حیرت و شگفتی بی حد فرو برده است، نه اسلوب تجنیس در «ابلعی» و «اقلعی»... (زمخشری برین: ۲/ ۳۹۷ - ۳۹۸).

#### نمونه دوم: آیه ۲۵ سوره بقره

«كلما رزقوا منها من ثمرة رزقا قالوا هذا الذي رزقنا من قبل واتوا به متشابهاً ولهم فيها ازواج مطهرة وهم فيها خالدون».

یکی از رازهای وجودی اسالیب اعتراض در متون عربی به ویژه قرآن کریم، استوارسازی اندیشه اصلی و رفع نگرانیهای مخاطب است. با ورود جمله معترضه به مدار کلام، همه دغدغه های مخاطب برطرف می شود و از نظر عقل و منطق توجیه می گردد و به ادامه اندیشه اصلی و شنیدن آن اشتیاق بیشتری می یابد. بنابراین، در آیه فوق جمله اعتراضی «واتوا به متشابهاً» به همین دلیل در میان اندیشه اصلی قرار گرفته است، چون این پرسش پیش می آید که مشارالیه این اشاره کدام است و چه منظوری دارد. آیا نعمتهای بهشت همین نعمتهای دنیوی است و از نظر کمیت، کیفیت و نوع، عین آنهاست؟ اگر چنین باشد، تکراری و ملال آور خواهد بود. قرآن با آوردن جمله «واتوا...» پاسخ می دهد که اولاً؛ کمیت و چگونگی آنها منظور است، نه عین صنف و نوع آن. ثانیاً؛ تشابه، دلیل بر دوگانگی است نه عینیت و گرنه یکی می شدند نه مشابه آن. آیات ۳۱ سوره فصلت، ۷۱ سوره زخرف و ۱۰۲ سوره انبیا هم - که تأکید دارند در بهشت آنچه انسان بخواهد به او داده می شود - بر این مضمون دلالت دارند و این از نوع اعتراض توضیحی است (ابن ابراهیم الاصبیح ۱۹۷۵: ۲۵۹).

نمونه سوم: آیه ۲۸۶ سوره بقره

«امن الرسول بما انزل اليه... ربنا واليك المصير لا يكلف الله نفسا الا وسعها لما ما كسبت وعليها ما اكتسبت ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطانا ربنا... على القوم الكافرين».

در این فقره، از «لايكلف الله» تا «اكتسبت»، میان دو اسلوب ندانیه، به عنوان معترضه قرار گرفته است و منظور بلاغی آن توجیه مكلفان متوسط و ضعیف العمل است، چون پس از استماع آغاز آیه ۲۸۵ که با ایمان رسول مکرم (ص) و مؤمنان واقعی، به خدا، ملائکه، کتب و رسل الهی آغاز شده، امکان دارد به ذهن کسانی - که از نظر ایمان به پایه رسول خدا (ص) و مؤمنان واقعی نمی‌رسند و چه بسا دچار گناهان و جسارت‌هایی هم در محضر پروردگار عالم شده باشند - خطور کند که با این گناه و آلودگی مشمول رحمت و وعده‌های حضرت حق نشوند و انگیزه اعمال صالح و حرکت به سوی تعالی و رشد و تهذیب را از دست بدهند. از این رو، قرآن با آوردن اسلوب اعتراض در میان معطوف و معطوف علیه، آن احتمال را مردود می‌شمارد و اعلام می‌کند:

۱. خداوند از هرکس به اندازه قدرت، وسع و طاقت او تکلیف می‌خواهد، نه فوق توان وی.

۲. اعمال صالح آنها را پاداش می‌دهد، و اعمال ناصالحشان را شاید عفو نماید و شاید هم کیفر دهد.

۳. آن دسته اعمالی کیفر دارد که از روی عمد و آگاهی و به عنوان تجری و نافرمانی انجام گیرد، اما اگر کسی از روی نادانی، سهو، غفلت و... مرتکب آنها شود، کیفری ندارد.

۴. رحمت و غفران خدا بر غضب و کيفرش پیشی گرفته است (زمخشری بی‌تا، ۱/ ۲۷۹ - ۲۸۱).

۵. پروردگار عالم، عادل است و کسی را بدون جرم یا به جای دیگری کیفر نمی‌دهد.

نکته مهم دیگر، تعبیر «كسبت» در اعمال خیر و «اكتسبت» در اعمال ناصالح است. اگر هر دو فعل را بدون «تا» و از باب ثلاثی مجرد می‌آورد، اولاً: تکرار بی‌حاصل و ملال‌آور می‌شد. ثانیاً مقصود آیه از آن فهمیده نمی‌شد. ثالثاً: چون بر پایه آیه: «فطرة الله التي فطر الناس عليها...» (روم: ۳۰) و حدیث معروف رسول خاتم (ص) «كل مولود يولد على الفطرة...» (ابن ابی‌الاصحیح ۱۹۷۵: ۳۰۹، سیوطی ۱۲۸۶: ۲ / ۱۷۱) انسان ذاتاً موحد آفریده می‌شود و فطرتاً شرک‌گیز و خیرگراست و تنها در میدان عمل است که بر اثر وسوسه شیطان، هوای نفس و غفلت از آفرینش پاک خود، دچار مصیبت گناه می‌گردد. از این رو، قرآن با آوردن «اكتسبت» از باب افتعال، نشان می‌دهد گناهان انسان، اکتسابی است، نه فطری، تا هدف این آیه، با اهداف هدایتی آیات فطرت در تضاد نباشد. علاوه بر آن، این حقیقت را هم فاش می‌سازد که گرایش به اعمال حسنه در میدان عمل، وفق فطرت و آفرینش انسان و بدون تکلف است و گناه خلاف مسیر فطرت اوست. بنابراین، این گروه آیات، هدف بسیار بزرگ تربیتی (تلقین نیکیها به انسان) را دنبال می‌نمایند؛ یعنی به لحاظ اصل خلقت انسان، نسبت مصیبت به وی صحیح نیست، بلکه او معاصی را در میدان عمل بر خلاف گرایش باطنی خود، با تکلف فراوان مرتکب می‌گردد. از این رو، «تاء» باب افتعال لازم بود و گرنه فهم مقصود آیه، دچار مشکل می‌شد و نظم آن زیر سؤال می‌رفت (ابن ابی‌الاصحیح ۱۹۷۵: ۳۰۶، زمخشری بی‌تا، ۱/ ۲۷۹ - ۲۸۱).

نمونه چهارم: آیه ۵۲ سوره انعام

«ولا تطرد الذين يدعون ربهم بالغداوة والعشى يريدون وجهه ما عليك من حسابهم من شيء وما من حسابك عليهم من شيء فطردهم فتكون من الظالمين».



این آیه از بدایع اسالیب اعتراض در قرآن کریم به شمار می‌رود، چون در ضمن آن از اسلوبهای عکس و تبدیل<sup>(۹)</sup>، تصدیر و حسن الجوار استفاده شده و یکی از زیباترین تابلوهای هنری را در ساختاری وصف‌ناپذیر، تجلی داده است. در جمله دوم «من حسابک» در صدر کلام قرار گرفته و در جمله اول در قسمت پایانی آن قرار دارد. «علیک» در جمله اول، در آغاز کلام بود که در جمله دوم در ذیل آن قرار گرفته است. مضاف الیه، «حساب» در اولی ضمیر مفرد مذکر غایب مجرور متصل بوده و در ذیل جمله، اکنون تبدیل به ضمیر مفرد مذکر مخاطب مجرور شده و در صدر واقع شده است. یکی از انواع تصدیر و حسن الجوار هم در آن ظهور یافته است، زیرا «علیک و علیهم» در صدر و ذیل دو جمله و کلمه «حساب» در جوار هم در دو جمله تجلی یافته‌اند آن آیه: «لا هن حل لهم ولا هم يحلون لهن» (ممتحنه: ۱۰)<sup>(۱۰)</sup> است که ضمیر «هن» در آن، صدر و ذیل دو جمله و هم در دو جمله در جوار هم به طور مکرر واقع شده است. در آیات «ومن يعمل من الصالحات من ذکر او انثی وهو مؤمن فاولئك يدخلون الجنة ولا یظلمون نقیرا ومن احسن دیناً من اسلم وجهه لله وهو محسن واتبع ملة ابراهیم حنیفاً واتخذ الله ابراهیم خلیلاً» (نساء: ۱۲۴ - ۱۲۵)،<sup>(۱۱)</sup> نظم، چینش و آرایش مفردات و جمله‌ها در آیه ۱۲۵، عکس نظم آیه ۱۲۴ بوده و در آیه ۱۲۴ عمل را بر ایمان قلبی مقدم داشته و در آیه ۱۲۵ اسلام را در صدر و عمل را در ذیل آورده است. این از اسالیب تبدیل لفظ است که قهراً مستلزم تبدیل معنا نیز هست (ابن ابی‌الاصبح: ۱۹۷۵: ۱۱۱-۱۱۲).

نمونه پنجم: آیه ۵۲ سوره مائده

«یاایها الذین ءامنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم ویحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله ولا یخافون لومة لائم...»

در این آیه، اسرار و نکات بلاغی بسیاری به کار رفته است: تکمیل (خفاجی: ۱۳۷۹: ۲۵۸، تحت عنوان «تحرز»؛ خفاجی بی‌تا: ۱۳/ ۲۳۴، تحت عنوان «اکمال»؛ حموی بی‌تا: ۱۰۲). بعد از تمهیم، اعتراض میان صفت و موصوف، جمله فعلیه تجدیدیه، جمله اسمیه با ویژگیهای خود، صفت پس از صفت و... «تکمیل» آن است که متکلم، پس از آنکه کسی را به صفتی مدح می‌کند، آن را کافی نداند و به منظور تکمیل آن، صفت دیگری را بر آن بیفزاید. در آیه فوق، قوم جایگزین را به دوستی متقابل با خداوند، توصیف کرده و دلیل آن محبت متقابل را بیان نموده و فرموده است: «اذلة علی المؤمنین» اما برای آنکه ستایش تام آن را تکمیل کند و حسنی بر آن بیفزاید، می‌فرماید: در برابر کفار، متکبر، مصمم بر انتقام و سازش‌ناپذیرند «اعزة علی الکافرین» و برای رضای خدا با دشمنان او چنین و با دوستانش مهربان هستند.<sup>(۱۱)</sup>

علاوه بر اسالیب یاد شده، نکات زیر نیز قابل توجه است:

۱. دو جمله معترضه با جمله فعلیه تجدیدیه تعبیر شده که نشانگر آن است که این دوستی متقابل، پیوسته تجدید می‌شود و ادامه دارد.
۲. در جمله‌های «اذلة» و «اعزة» که اسمیه‌اند، دلالت بر ثبات قدم و استمرار این دو شاخصه عظیم را نوید می‌دهند.
۳. جمله‌های معترضه، تأکید بر مضمون اندیشه اصلی می‌کنند و مخاطبان را جهت استماع ادامه کلام، آماده، جدی، مصمم و مشتاق می‌سازند و با تأکید بر مضمون وعد، وعید و نکوهش کفار، جبهه حق را پر رهرو و اردوگاه کفر را مورد تنفر همگان قرار می‌دهند (حلی: ۱۴۰۶: ۴ و ۳۰۸ - ۳۱۰).
۴. در این آیه از اسلوب تعلیق (رک: حلی بی‌تا: ۷۹؛ حموی بی‌تا: ۱۶۶؛ ابن ابی‌الاصبح: ۱۹۷۵: ۱۴۵) هم استفاده شده است، چون «بقوم یحبهم...» را پس از وصف به ذلیل بودن در برابر مؤمنان، به «اعزة علی الکافرین» مفید و معلق ساخت تا مخاطب بیندازد که ذلت آنان در برابر مؤمنان از روی ضعف و زبونی است، بلکه

یقین کند که از روی فروتنی و ایمان به خداوند است.

۵. «اعزة» نوعی احتراست (احتراز) نیز به شمار می‌رود. علاوه بر همه اینها، احتراست با مطابقت نیز مندمج شده است. آیه «و محمد رسول الله والذين معه اشداء على الكفار رحما بينهم» (فتح: ۲۹) و همچنین آیه «فان كذبوك قتل ربكم ذو رحمة واسعة ولا يرد بأسه عن القوم المجرمين» (انعام: ۱۴۷)، هم نظیر آیه «اعزة» هستند.

### نتیجه‌گیری

۱. اسالیب اعتراض در قرآن، اغراض بلاغی، تشریحی و... دارند. پژوهش در همه موارد آن می‌تواند فصل نویسی را در چشم‌انداز تفسیر قرآن به عنوان اندیشه‌های استقرادی در نظام تألیف قرآنی باز کند و به بسیاری از چراهای روابط آیات با یکدیگر در عرصه مناسبت، پاسخ علمی دقیق بدهد.
۲. اسالیب اعتراض در قرآن، با توصیفی که از آنها شد و به اعتبار و حیانی بودن، هرگز قابل مقایسه با کلام مخلوق ناچیز نیستند و بشر توان درک سطح ظاهری آنها را ندارد، چه رسد به باطن و ژرفای معارف نهفته آنها.
۳. شیوه‌های بیانی قرآن کریم، تأثیر غیرقابل انکاری در توسعه و تکمیل زبان و اسالیب بیانی عرب نهاده است. در حقیقت، این قرآن است که زبان عربی را تاکنون در عرصه بین‌المللی با این طراوت، نشاط و گستردگی حفظ کرده است، وگرنه چون دیگر زبانهای فراموش شده در وادی فراموشی نابود می‌شد.

### پی‌نوشت‌ها

(۱). قدامه بن جعفر آن را از فروعات، ائتلاف لفظ و معنا برشمرده و در تعریف آن می‌گوید: «و هو ان يكون اللفظ دالاً على معنى كثير حتى تكون دلالة اللفظ كالاشارة باليد، فانها تشير بجملة واحدة الى اشياء كثيرة لو غير - عنها باسمائها احتاجت الى عبارة طويلة و الفاظ كثيرة...»

(۲). «و استوت...» نشان می‌دهد که:

- جلوس یا تمکن، آرامش و بدون انحراف انجام پذیرفت.
- تزلزل، اضطراب و حرکت نامتعادلی وجود نداشت و قلوب سرنشینان کاملاً آرام بود.
- آرامش با اوصاف یادشده قطعاً بدون استوا امکان‌پذیر نبود (ر.ک: مولای‌نیا ۱۳۸۳: ۳۹۰، به نقل از جاحظ بی‌تا: ۲/ ۲۲۸؛ خفاجی ۱۳۷۹: ۲۸۵؛ خفاجی بی‌تا: ۳/ ۲۳۴).
- با حصول چنین امنیتی، اطمینان، آرامش، ایمان به خداوند حاصل می‌گردد و این مفاهیم عالی، زیبا و لطیف با عبارت دیگری به دست نمی‌آید.

(۳). در آیه «و کلما مر علیه ملا من قومه سخروا منه» (هود: ۳۷) و آیه «ولا تخطنی فی الذین ظلموا انهم مغرورون» (هود: ۳۸) واژه «قوم» را ذکر کرده بود و با ذکر دوباره آن با وصف «ظالمین»، آن توهم باطل برطرف گردید.

(۴). «صحة الاقسام عبارة عن استيفاء المتكلم جميع اقسام المعنى الذي هو آخذ فيه بحيث لا يقادر منه شيئاً» (جاحظ بی‌تا: ۱/ ۲۳۸).

(۵). باب ائتلاف از ابتکارات قدامه بن جعفر کاتب است و مکاتب بلاغی بعد از وی آن را «تکمیل» نامیده‌اند و قدامه آن را تحت عنوان: «نعت ائتلاف اللفظ مع المعنى» مطرح کرده و همه ابواب مساوات، اشاره، ارداد، تمثیل، مطابقت، مجانست، توشیح، ایغال و... را از شاخه‌های آن برشمرده است (ر.ک: ابوالفرج بی‌تا: ۱۵۳).

- (۶). وهو اخراج المعنى في احسن الصور الموضحة له و إيصاله الى فهم المخاطب بأقرب الطرق و أسهلها. و هو عين البلاغة (ابن ابي الاصبغ ۱۹۷۵: ۲۰۳-۲۰۴).
- (۷). در تعریف استعاره میان دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد. رمانی آن را بد: «تعلیق العبارة علی غیر ما وضعت له فی الاصل علی سبیل النقل» تعریف کرده است. فخررازی آن را «ذکر الشیء باسم غیره و اثبات ما لغيره له للمبالغة فی التشبیه» توصیف کرده است. و ابن ابي الاصبغ نیز آن را «تسمیة المرجوح الخفی باسم الراجح الجلی» خوانده و به مرشح و تجریدیه تقسیم نموده است (رک: رمانی بی تا: ۱۸؛ فخررازی: ۸۱ - ۸۲؛ ابن ابي الاصبغ ۱۹۷۵: ۱۷-۱۸؛ جاحظ بی تا: ۱۱۵۲؛ ابن المعتز بی تا: ۹۰؛ ابوالفرج بی تا: ۱۰۴؛ جزری بی تا: ۲۱۴ / ۱؛ مولایینیا ۱۳۸۳: ۳۹۸ - ۳۹۹).
- (۸). «فقال لها وللارض اتبیا طوعاً او کرهاً قالتا اتبیا طاعتین» (فصلت: ۱۱).
- (۹). «عکس و تبدیل» اسلوبی است که در آن، پایانه کلام عکس آغاز آن باشد، گویی آغاز آن، تبدیل به آخر آن گردیده است (رک: ابوهلال عسکری ۱۳۷۱: ۳۷۱).
- (۱۰). در آیه ۱۲۴، جمله «و هو مؤمن» و در آیه بعدی، «و هو محسن» معترضه اند که به ترتیب در میان مبتدا و خبر و در میان دو جمله معطوف و معطوف علیه قرار گرفته اند.
- (۱۱). در این آیه، میان «اذله» و «مؤمنین» و میان «اعزة» و «کافرین» مقابله شده است و «یحییم و یحیونه»، جناس است و میان موصوف و صفتهايش اسلوب اعتراض قرار گرفته است.

### کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابي الاصبغ المصری، بدیع القرآن، تحقیق: حفنی محمد شریف، مصر، دارالطباعة و النشر، اول، ۱۹۷۵.
۳. ابن معتز، اسامه، البديع فی نقد الشعر، تحقیق: احمد احمد البدوی و حامد عبدالمجید، امارات، وزارة الارشاد والثقافة.
۴. ابو الفرج، قدامة بن جعفر، نقد الشعر، تحقیق: د. عبد المنعم الخفاجی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
۵. ابو موسی محمد محمد، البلاغة القرآنیة فی تفسیر الزمخشری، قاهره، دارالنضامن، ۱۴۰۸ق.
۶. جاحظ، ابوعثمان، البیان و التبیان، مصر، طبعة لجنة التالیف، بی تا.
۷. جزری، ابن الاثیر، الجامع الکبیر فی صناعة المنظوم من الکلام و المثور، تحقیق: د. مصطفی جواد و د. جمیل سعید، عراق، المجمع العلمی، ۱۳۷۵ق.
۸. جزری، ابن الاثیر، المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر، تحقیق: احمد حوفی و بدوی، قاهره، دارالنهضة، بی تا.
۹. حلبي، سمين، الدرر المصون فی تفسیر الکتاب المکتون، تحقیق: محمد، محمد الخراط، اول، دمشق، دارالقلم، ۱۴۰۶ق.
۱۰. حلبي، شهاب الدین، حسن التوصل الی صناعة الترسل، بیروت، دارالعربیة، بی تا.
۱۱. حموی، ابن حجه، خزانة الادب فی غایة الارب، بیروت، دارالعربیة، بی تا.
۱۲. خفاجی، ابن ستان، سر الفصاحة، تحقیق: عبدالمتعال السعیدی، قاهره، مطبعة محمد علی الصبیح، ۱۳۷۹ق.

۱۳. خفاجی، شرح ایضاح الخطیب القزوی، بیروت، دارالجیل، بی.تا.
۱۴. رماتی، علی بن عیسی، التکت فی اعجاز القرآن، تحقیق: محمدخلف الله و محمد زغلول سلام، قاهره، دارالمعارف، بی.تا.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر الکشاف، بیروت، دارالکتاب العربی، بی.تا.
۱۶. سیوطی، عبدالرحمن، الجامع الصغیر، مصر، ۱۲۸۶ق.
۱۷. عسکری، ابوهلال، کتاب الصناعتین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ق.
۱۸. فخررازی، محمد بن عمر، نهاية الایمان.
۱۹. مولایی نیا، اسالیب بیانی قرآن کریم، تهران، فرهنگ سبز، ۱۳۸۳.